

جهاد

و جنگ (جهاد) کنید در راه خدا، با کسانی که جنگ میکنند
 با شما و از حد گذرند بر آئینه خدا، دوست ندارد از حد گذرندگان را
 و بکشید ایشانرا هر جا که بیابید ایشانرا و برآید ایشانرا از آنجا
 که برآوردند شما را و از دین بازداشتن (شُرک) سخت تر است از
 کشتن، وقتال نکنید با ایشان در نزد مسجد حرام تا جنگ کنند
 با شما در آنجا پس اگر جنگ کنند با شما پس بکشید ایشان را
 اینچنین است سزای کافران. پس اگر باز آیند، پس بر آئینه
 خدا، آمرزنده نهایت مهربان است.

البقره - آیه های ۱۹۰-۱۹۲

سعی و کوشش برای توسعه و بلند نمودن دین خداوند را جهاد میگویند.
 گسترش عدل الهی، حفظ ناموس، شرف و آزادی انسان و این جز

۱- از جهاد گرفته شده، تلاش و کوشش، کارزار کردن، جنگ کردن و جنگیدن در راه حق - جنگ دینی
 غزوه مسلمانان با کافران

جهاد دو گونه است، جهاد اصغر: کارزار کوچک - جدال - جنگ با کافران. جهاد اکبر: کارزار بزرگ با نفس.
 پیکار: جنگ و جدال اما بشکل مثبت یعنی برای دفاع از حق و موقف برحق. ۲- گسترش بهین کرد.

بیا اعلامی جان، اولاد و مال حاصل نیاید، زیرا هدف بزرگ جز با ایثار و قربانی بزرگ میسر نگردد. جهاد کارمومنان است زیرا انسان برای خدا و در راه خدا وارد میدان می‌شود و جهاد را فقط مسلمانان در مقابل تهاجم و برای رها نمودن سرزمین مسلمانان و برای اعلامی کلمه الله به پیش می‌برند. ارادۀ اینها بر هدف پاک و بزرگ تعلق می‌گیرد، زیرا خواهان تطبیق حکم الهی و برچیدن بساط خود خواهی، بداندیشی و بدکرداری باشند. از همین جهت (جهاد) از جنگ (فرق دارد. در جهاد هدف رسیدن به کمال است و در جنگ هدف رسیدن به خواسته‌ها و اغراض بدر (جهاد) مبارزه برای رسیدن به رضای خداوندی صورت گیرد و در جنگ، تلاش و خونریزی برای خواسته‌های شخصی و یا توسعه طلبی

میباشد. مردم مسلمان مابا پیروی از احکام الهی و سنت نبوی درست زمانی به جهاد آغاز کردند که دست تجاوزگران روس ملحد به خاک مادر از شد. درین جهاد سربو جوان، زن و مرد، خرد و کلان مردم مومن افغانستان بهم گرفتند و مقاومت شجاعانه مردم ما خشم و حشیا نه روس را بیشتر برانگیخت، زیرا تر د آهنا

۱- میدان جنگ - جای نبرد و زد و خورد ۲- جمع عرض - محبت بد - اندیشه‌های بد - دشمنی

این فکر غلط وجود داشت که بعد از هجوم روس افغانها مقاومت ننمایند کرد.
تا حال در نتیجه جهاد مسلمانان افغانستان قریب یک ملیون و نیم شهید داده
اند، شش ملیون نفر مهاجر گشته، چهار ملیون در مناطی سرحدی کشور
اسلامی پاکستان و قریب دو ملیون دیگر در شمال ایران مهاجر شده اند
مردم مسلمان ما اضافه از دو صد هزار نفر معیوب اند اکثریت از شهرها و
قریب تمامی روستاها و قشلاقها بنحاک یکسان شده اند. دشت ها و
کشتزارها همه خالی است. اما با این همه شهادتها، آوارگی ها و ویرانی ها
باز هم روس وحشی از پافتاده است. مردم مجاهدان را نشاند به
جهانیان خوشخبری میدهند که کموتیرم در حال زوال است افتخاریه
مجاہدان و درود بر روان پاک شهیدای ما که غرور و جریان خون شان الودگی کوئیرم
را از صفحہ گیتی میشوید و بشیریت را از چنگ طاغوت نجات خواهد داد.

آزوی شهادت

«عمرو بن جموح» سخت لنگ و ناتوان بود. چون خواست همراه پیامبر ص، به غزوہ (احد) برود، فرزندانش جلوگیری کرد و باو گفتند: خدا به تو اجازه داده که به جهاد نروی. اگر بخانه بنیشی ما بجای تو جهاد میکنیم و خدا این وظیفه را از دوش تو فرو نهاده است. شکایت خود را به پیامبر ص، برد که فرزند نام مرا نمی گذارند با تو همراه و هم رزم شوم و بخدا آرزو مندم که به شهادت نایل آیم و با همین پایهای لنگم به بهشت قدم گذارم.

پیامبر ص، به فرزندانش او گفت: وظیفه نداری مانع او شوید، شاید خدای مقصد و گرامی نعمت شهادت را برای او ارزانی دارد.

اعمر و ابی بکر با این مسأله مجادین پوست و به درگاه خدا دعا کردند که «خدایا شهادت را نصیب گردان و مگذار سرافکنده و تنگ آلود به خانه بازگردم» و خدا دعای او را اجابت فرمود.

-
- ۱- کوهی است در حجاز که یکی از غزوات پیغمبر اسلام ص، در آنجا صورت گرفته است.
 - ۲- یازدهم صفر جنگ ۳- اعطا کردن - بخشیدن، بذل کردن پیش کش کردن چیزی بدوستی
 - ۴- قبول کردن - پذیرفتن

لطیفہ

یک متعلم بہ پدر خود گفت :
پدر جان ! امروز بہ مکتب رفتہ نمیوانم ، برایم رقعہ رخصتی بنویسید .
پدر - چہ شدہ کہ رفتہ نمی توانی ؟
پسر - امشب کہ باران باریدہ - تمام راہ از گل و لای پر شدہ است
پدر - مگر رقعہ را بہ مکتب کی میرساند .
پسر - خودم از راہیکہ گل ندارد می روم و رقعہ را بہ مکتب میرسانم .

عرفان

ادب پیرایه نادان و داناست
خوش آنکوز ادب خود را بیاراست
ندارم آن مسلمان ز او را دوست
که در دانش فرو دوز ادب کااست

به پور خویش دین و دانش آموز
که تا بد چون مه و انجم نگینش
بدست او اگر دادمی هسرا
یدنیضا است اندر استیغش

خدا یا وقت آن درویش خوش باد
که دل باز دمش چون غنچه بگشاد
به طفل مکتب ما این دعا گفت
پی نانی به بند کس تنیفتاد

۱- پیراستن - آرایش - زیب دادن - ۲- دو کلمه است (آن) و (که) - ۳- فرزند - ولد

۴- دست سفید که از معجزات و برآزندی حضرت موسی (ع) بود

ذکاوت امام شافعی در خردسالی

مادر امام شافعی «رح» زن عابد و پیرمزن گار بود مردم مال نای خود را نزد این زن نیک به امانت می گذاشتند - روزی دو شخص آمدند و جامه دانی را نزد او امانت گذاشته گفتند : تا که هر دوی ما حاضر نه شویم جامه دان را به کسی ندهی و فرستند ، چند روز بعد یکی از این دو شخص آمد و جامه دانا خواست مادر امام شافعی جامه دانا را آورد و به او داد .

مدتی بعد شخص دوم آمد و جامه دان طلب کرده مادر شافعی گفت که جامه دان را برفیق تو داده ام - آن شخص گفت که : ما در آن وقت گفته بودیم تا هر دوی ما حاضر نباشیم جامه دانا را به کسی ندهی ، پس چرا به او داد ای ؟ آن شخص رفت و به قاضی شکایت کرد - قاضی پیاده خود را با وی فرستاد تا امانتش را به او تسلیم کند - مادر شافعی بسیار غمگین شد درین وقت شافعی که هنوز طفل خردسال بود بجان آمد مادر خود را غمگین دید پرسید : مادر چرا غمگین استی ؟ مادرش قصه را با وی بیان کرد شافعی رح گفت :

قابل تشویش نیست ، مدعی کجا است که من قنا عتش و هم
آن شخص بش آمد و گفت مدعی منم .

شافعی رح گفت ؛ برادر ! جامه دان در خانه موجود است - ولی چون
شما گفته بودید که تا هر دومی ما حاضر نباشیم به کسی ندهید بنا بر آن برو
ورسیتی دیگر خود را حاضر کن تا جامه دان تا نرا بدهیم .
مدعی و پیاده قاضی از شنیدن این جواب حیران ماندند و برگشتند .

اقتباس از تذکره الاولیاء
شیخ عطار

صفت علم

در دو گیتی حصار جان علم است	همره عقل و یار جان علم است
می نشینی ز جانت آگاه است	میروی بادل تو همسراست
تند بادش هلاک نتوان کرد	کس نهانش بجاک نتوان کرد
همه از علم یافت مشهوری	راز چرخ برین بدان دوری
نه هم از دانش است و اندیشه؟	این همه کار حرفت و پیشه
وانکه گشتی کند به علم توان	علم گشتی کند بر آب روان
بگذری ز آب نیز بی گشتی	چون تو با علم آشنا گشتی
دل چو گردد به علم بینند	
راه جوید به آفرینند	

جام جم او حدی

۱- دو جهان بینی دنیا و آخرت .

لطیفه

کسی بجانہ خود تیلیفون کرد۔ بہ شنیدن زنگ ، دخترک خوردش
گوشک را برداشت و آواز پدر خود را کہ شنید دخترک گریہ آغاز کرد
مادرش گفت چہا حکیم چہ شدہ ؟
دختر بہ گریہ گفت : مادر جان پدرم کہ در تیلیفون در آمدہ ازین سوراخ خورد
چطور بر آمدہ خواہد توانست .

بنام خداوند جان آفرین
 خداوند بخشنده و دستگیر
 عزیز که هرگز درش سر تافت
 سر پادشاهان گردن فرار
 نه گردن کشان را بگیرد بغور
 و گر خشم گردیده کردار رشت
 اگر مایه در جنگ جوید کسی
 و گر خویش را ضعیف نباشد ز خویش
 و گرنده چابک نباشد بکار
 و گرنه رفیقان نباشد شفیق
 حکیم سخن بر زبان آفرین
 کریمی خطا بخش و پورش اندر
 بهر در که شد هیچ عزت نیافت
 بدرگاه او بر زمین نیاز
 نه عذر آوران را براند به جور
 چو باز آمدی مابعد در نوشت
 پدر بیگمان خشم گرد بسی
 چو بیگانگانش براند زمش
 عزیزش ندارد خداوند کار
 بفرستگ برگزید از وی رفیق

ولیکن خداوند بالا است

در رزق بر کس بصیانت

۱- پدا کنند جان ۲- دستگیرنده، مددگار ۳- خلا بخشاینده ۴- عذر قبول کننده

آداب سخن گفتن

سخن وسیله ارتباط و آمینه دار شخصیت انسان است. مرتبه فهم و دانش انسان از روی سخن او معلوم میشود. سخن ادبی کلام و شیوه بیان است و نشان می دهد که سخن گوی چه ظرفیتی دارد. لذا هر که نیکو سخن میگوید بیشتر مورد احترام میگردد و صاحب عزت و مقام میشود. انسان عاقل آهسته و سنجیده سخن گوید، آشنایان که از شنیدن کلام او شنونده احساس نشاط و فرحت کند و سخن هم آنگاه نیکو و بجا آید که انسان پیش از لب کشودن بیندیشد.

سخن را باید کوتاه گفت، ساده و دلنشین، نه آنکه از طول کلام خاطر را افسرده شود و دنبال نمودن آن برای شنونده بی معنی و پیچیده می باشد. رسم ادب آنست که خوردان در برابر بزرگان سخن نگویند، مگر بقدر ضرورت و اجازت. با همصنفان باید در چوکات نزاکت سخن گفت.

۱- بجا آوردن، ناز و کرشمه ۲- طرز، رقم ۳- گنجایش، توانایی ۴- فکر کردن

به حرف مقابل باید گوش داد و کلامش را قطع نکرد .
 صفت یک شاگرد نیکو و یک کودک خوب اینست که بیشتر می شنود
 و در وقت ضرورت حرف میزند ، بحرف معلم خود گوش میدهد ، سخن
 والدین را از دل و جان می شنود و کلام بزرگان را سرمایه زندگی خود میداند .

لطیفه

یک صاحب منصب به سبب ترفیض عصریه را ترتیب داده و عسکر
 قشده را دعوت کرد .

بعد از انجام مراسم تبریکی ، منصبدار مذکور به عسکر با قومانده خوردن
 عصریه داد و گفت :

حالا به طعام حمد کنید و چنان بزنید مثلیکه دشمن وطن را میزنند عسکر !
 طعام را خوردند و سیر شدند یک نفرشان که شگش سیر شده بود یک و کلچ را جمع
 کرد و به جیب می انداخت . منصبدار را این حرکت عسکر خوش نیامد و گفت این چه
 کار است که میکنی ؟ عسکر گفت : صاحب ! تا که می توانستم دشمن را کشتم ، باقی
 مانده را گرفتار نموده بزنند میبرم .

عادت خرس

اکثر از ملت ما اقوام و قبایل درگذشت زمان، پرندگان حیوانات و شش اشجار و نباتات را سمبول و نشان برای خود قرار داده اند. این بیشتر از جهتی است که خواسته اند خصوصیات برانزنده آنها را بحیث نمودی از شیوه زندگی و برانزنگی خود نشان دهند عقابان بلند پرواز هندو کش برای قرون متوالی نشان مردم سرزمین کهن ما بوده است. سرعت بال، بلند پروازی، تیربلی و تیربوشی از خصوصیات این پرنده بلند آوازه است. اما نشان و سمبول مردم روس خرس است، حیوان جسیم و پشالم که در جنگلات زندگی میکند و تا اخیر عمر در میان کثافت و آلودگی می لولد. خرس یا این حیوان سمبول ملت روس عادت عجیبی دارد وقتی چشمان خرس را خون درنگی و ولع گرسنگی فرا میگیرد، حتی با چوچه هایش از در فریب پیش می آید، برای کشتن آنها نزد خود بهانه می آورد، باینصورت

۱- کلمه لاتینی است نشان ۲- از توالی، پی در پی آمدن ۳- حرص - آز و بیش خواستن.

که ابتداء به بهانه بازی چوپه هایش را چنان در میان گل و لای می لولاند که بکلی شناخته نشوند. آنگاه با این دید که این بچه را از او نیست با پنجاه سالگی بزرگش آنها را میدزد و میخورد.

روسها این عادت را از خرس فر گرفته اند در تاریخ دیروز و امروز سرزده و مداران روس با دنباله روان و دست پروردگان خود از همین روش کار گرفته اند. از کمونست های روس بار بار چنین پیشامد وحشیانه دیده شده. این جلادان ابتداء روش پلیتد کمونیزم را توسط چهره های مزدور و اجیر و قلمرو های دیگر تحمیل کرده اند، آنگاه که این چهره ها دیگر بدرشان نخورده و با طرتهای شوم شان را تطبیق نتوانسته، بر آنها عیب گذاشته اند و عاقبت به پایۀ دارشان برده اند.

-
- ۱- خرهای قطب شمال تا ۹۰۰ کیلو گرام وزن دارند و رنگ شان سفید است
 - ۲- سر بسته دزدان - آنکه در پیشاپیش دزدان میرود ۳- آنکه مامور شکن و شکنج است
 - ۴- کیف و بسیار آلود ۵- مزدور شدن بمزدوری گرفتن، تحمیل کردن ۶- پلان و نقشه -

عذاب بیگانه

تہ یک کالک جور آرمیدن	بہ قعر آتش سوزان دویدن
جھامی نیش عقرب رکشیدن	بہ مار و مور بہ یک سوراخ بودن
تہ ہفتم زمین منزل گزیدن	بہ شانہ بردن کوہِ گران را
بہ موجب ہر طرف بخود پیریدن	بہ طوفانیم ناپا فکتابدن
بدیدہ خجراعداء خکیدن	بہ سینہ مرمی بیداد خوردن
بخود تاریخ خونین آفسردن	بہ بمباران ظالم جان سپردن
بجان صدمت و غم را خیریدن	بہ گاز کیمیائی کور گشتن
چو ماہی دور از دریا رمیدن	ز ملک خویشتن آوارہ بودن
ز صد مقصد بہ یک ہستم نرسیدن	ز جورنا کسان دیوسیرت

نہا شد مستمند آن قدر مشکل
کہ یک روسی بہ خاک خویش دیدن

۱- تہ، زیر، بیچ ۲- گودال - سیل بر ۳- گزردم ۴- دریا - ناپا - دریائیکہ چغوری و کنارش معلوم نہا شد

۵- ظلم ۶- سرگردان - در بدبذ - مسافر ۷- مسکین، فقیر - در اینجا تخلص شاعر است

مهاجرت

آنانیکه ایمان آورده اند و هجرت کردند و جهاد نمودند در راه خدا، به اموال خویش و نفسهای خویش، بزرگترند در مرتبه نزد خدا، و این جماعت ایشان کامیاب اند. مشروده میدهد ایشانرا پروردگارشان به رحمت از نزد خود و به خوشنودی و به جنتهاییکه ایشان را در آنجا نعمت جاودانی بود و همیشه در آنجا سکونت گیرند.

(التوبه - آیه های ۲۰-۲۱)

مهاجرت دوری و جدائی اجباری از زادگاه و مامن است که در اثر ظلم و فشار ستمگران و خونخواران کفار و ملحدان صورت بگیرد. وقتیکه انسان نتواند در فضای مصون و آرام او امر الهی بجا آورد. و آزادی و عرش محفوظ نیباشد، آنگاه اسلام به او حکم مهاجرت داده است. هجرت در واقع برای دوام جهاد است. تا در محیط مهاجرت مسلمانان

هجرة: از هجر بمعنی جدائی و در دین مقدس اسلام مجبور شد مسلمانان توسط کفار که جای و مکان خود را بر آنها نهند
حضرت پیامبر از مکه به مدینه به امر حق که مبداء تاریخ اسلام شد و اکنون ۱۳۶۶- هـ ش و ۱۴۰۷- هـ ق است هجرت نمود.

بتوانند خود را آماده جهاد با ظالمان و مصلحان سازند .

بزرگترین مهاجرت در تاریخ بشریت در سال های اخیر از کشور اسلامی ،
افغانستان آغاز یافت و این مصداق است به سر از پر شدن لشکر روسیه
کمونست به میهن ما . اکنون در حدود شش میلیون نفر از مردم با بحیث مهاجر
در کشورهای اسلامی پاکستان و ایران بسر می برند .

مهاجرین افغان در خاک پاکستان در حدود (۳۲۰) کمپ زیر خیمه ها
زندگی میکنند و در خاک ایران هم در مراکز مهاجرین و یکده از شهر باصورت
موقت شب و روز میگذرانند .

خانواده های مهاجر ، زندگی در دشت های سوزان ، بیابان های پراز
مغیلان و دامنه های فاقد آب را از جهتی ترجیح داده اند که میخواهند خیمه
های شان خانه مجاهد باشد ، پسران شان با بحیث نسل نو پرورده از همین
جا جهاد را علیه روسهای وحشی ادامه دهند . در حقیقت قبول رنگ
زردی و رنج امروز برای سرفرازی و جلال فردا است . خداوند بالاخره به پاس

۱- (به فتح م) یک نوع خارا است - ابتداء رنگ آن سبز - پس آن خاک شود در هر خلاف
بینه این خارا پنج تانه دانه خار مدور و درشت چند رخ میباشد وقتی در پا فرو رود ، خون برون
می آید و خیلی درد میکند ۲۰ - خالی ، تهی - بدون ۳ - برتری دادن - عزیت دادن .

خون ملت مسلمان افغانستان در پیروزی را بازی کند هر که را توان استقامت و پایداری
 بود و رنج دوری و رنگ زردی تحمل آید، بالا آخره شاید پیروزی به استقبال
 او آید. ملت مجاهد افغانستان، جهاد و مهاجرت را روی همین اصل
 قبول کرده و پیش برند.

الهی سوگواری است نام میهن
 شده لبریز از خون جام میهن

خطا نبود اگر در قلب تاریخ
 شهیدستان نویسم نام میهن

-
- ۱- راست ایستادن، ایستادگی و پایداری ۲- گواهی دهنده - محبوب - معشوق ۳- ریشه -
 بیخ - بن - بنیاد - درین جا موضوع کاغذ قبول و تثبیت شده

لطیفه

یک پدر به پسرش گفت :
بچم ! برو و یک گادی خالی بیا که من جانی رفتی استم .
پسرش رفت یک و یا دو ساعت بعد تنها آمد .
پدرش گفت : بچه جانم گادی پیدا نشد .
پسرش گفت : پدر جان گادیها بسیار بود ولی یکی هم خالی نبود
در هر گادی یک نفر نشسته بود .

ترانه

ای وطن بر جان سپارانت سلام	ای وطن بر یاسبانانت سلام
بر مقام ناتوانانت سلام	ای وطن بر نو جوانانت سلام
بر تو هم بر کو هسارانت سلام	ای وطن جان دل ماسوی تست
بر مجاهد، بر شکستیدانت سلام	از من و از ملت آواره ام
بر تو هم بر رهروانانت سلام	صد سلامت میفرستم ای شهید
ای وطن بر خیر خواہانت سلام	ای وطن لعنت به بدخواہان تو
بر روان جان نثارانت سلام	تغ بروی نوکران روس خرس

ای وطن خادم بی آزادیت
میدهد جان دل بفرمانت سلام

نعت

ای ظهور تو شباب زندگی جثوه ات تعبیر خواب زندگی
ای زمین از بارگاهت ارجمند آسمان از بوسه پایت بلند

شش جهت روشن تاب دی تو ترک و تاجک و عرب هندوی تو
از تو بالا پایه این کائنات فقر تو سرمایه این کائنات

در جهان شمع حیات افروختی
بندگان را خواجگی آموختی

۱- آشکار شدن، نمایان شدن ۲- نمود کردن - خود را نشان دادن .

لطیفه

دزدی را به دزدی دکان گرفتار کرده و به پیش قاضی بردند قاضی به
 دزد گفت: بگو چرا قفل دکان را شکستاده ای؟
 دزد گفت به صاحب چکنم مجبوری بود زیرا که کلید نداشتم.

مجاهد

ای مرد مجاهد که خدا پشت و پنا هست	دشمن همه نابود بود از سر راهت
از ضرب شمشیر تو دشمن بزمین خفت	آتش به تن روس زند شعله آهت
هم توپ و میکو پتر و طیاره جنگی	از قدرت اسلام بود چنان پیر کا هت
این دشمن خونخوار به لرزه شد امروز	از خیل چریک تو و از موج سپاهت
از خون شهیدان آزاد شود ملک	
ای قوم مجاهد که خدا پشت و پنا هست	

ارزش هنر

حکیمی پسران را پند میداد، گفت: ای جان های پدر! هنر آموزید که
ملک و دولت دنیا اعتماد را نشاید، و سیم وزر در محل خطر است،
یا دزد به یکبار برسد، یا خواجه بتغاریق بخورد، اما هنر چشمه جاریت و دولت
پاینده. اگر هنرمند از دولت بیفتد غم نباشد زیرا که هنر در نفس خود دولت
است.

هنرمند هر جا که رود قدر بیند و صدر نشیند و بی هنر لقمه چسبند و سختی بیند.

قطعه

هر کس از گوشه ای فرارفتند
به وزیری پادشاه رفتند
به گدائی به روستا رفتند
«گلستان سعدی»

وقتی افتاد فتنه در شام
روستایان دهگان دانشمند
پسران وزیر ناقص عقل

اشک مادر

روبروی روشندلی از با نیزه
 بازگو آخر کجا بشتافتی
 گفتم از یک قطره اشک مادرم
 گنج ما در دیده نمناک اوست
 شام ما چون باز خفتی مادرم
 تا دل شب داشت با من راز ما
 قصه ما شیرین از شهد و شکر
 ناگهان شامی هوا بس تیره شد
 خون ببتن از شدت سرما فسرود
 نیمه شب شد مادرم از خواب بخت
 تا گرفتم لرز لرزان جام آب
 من ستادم خشک برجا از آب

کرد پیشش کای مراد هر مرید
 کاین همه گنج سعادت یافتی
 شاید مقصود آمد در بر م
 این گهر ما اشک های پاک اوست
 بود در پایان پایش بستم
 گفتگو ما قصه ما آوازها
 نغمه ما جان بخش از باد سحر
 برف بر شهروده ما چسبیده شد
 شعله از دم سردی ایام مرد
 از من فسرده جام آب خواست
 مادرم را بار دیگر برد خواب
 چشم براه جام بر کف جان به لب

۱- مشرق مجرب ۲- غالب ۳- سردی ۴- فسرده شد، پزمرده شدن ۵- برخاست بیدار شد.

آبر از فطرسه دی بست یخ
 صبح شد چون بارگاه فیض باز
 دید سوی من که لرزانم چو بید
 گفت ای فرزند برف جام چیت
 از چه رو این جام را نگذاشتی
 گفتم ای مادر خطا بود اینک من
 تو ز من گر آب میگردی طلب
 مادر از گفتمار من بیتاب شد
 سر زده ای از دل غمکده اش

جام را بادست من پیوست یخ
 مادرم برخواست از بجه که نماز
 گشته ام چون برف سرتاپاسید
 راست گو این لرزه بر اندام چیت
 خویش را در رنج و محنت داشتی
 می نهادم جام بجه که خویش تن
 خفته میدیدی مرا دور از ادب
 دل میان سینه و می آب شد
 قطره اشکی چکید از دیده اش

اشک مادر گنج گوهره را شود.

مرد از آن یک قطره چون دیر شود.

(استاد خلیل)

لطیفه

پدری از پسر خود که متعلم مکتب بود پرسید:
پسر من بگو که در امتحان کامیاب شده ای یا نه ؟
پسر: پدر جان ! من کامیاب شده ام ولی متأسفانه که بیچاره
معلم صاحب .

پدر: چرا معلم صاحب را چه شده ؟
پسر: ناکام شده .

پدر: چگونه ؟

پسر: من و همصنفان من کامیاب شده از صنف چهارم به صنف پنجم فزیم
و معلم باز هم در صنف چهارم ماند .

اندزما

- ۱- اگر خواهی مردم نیکوگوی تو باشند - بدگوی کسی مباش.
- ۲- اگر خواهی آزار نه بینی و با آبرو باشی - آزار کسی مجوی و آبروی کسی مریز.
- ۳- اگر خواهی بر قحای تو نه خندند - زیر دستانرا گرامی دار.
- ۴- اگر خواهی از پشیمانی ایمن باشی - به هوای دل کار مکن.
- ۵- اگر خواهی قدر تو بر جای باشد - قدر مردم نیک بشناس.
- ۶- اگر خواهی که به قول تو کار کنند - به قول خود عمل کن.
- ۷- با مردم بی هنر دوستی مکن که مردم بی هنر نه دوستی را شاید نه دشمنی را.
- ۸- از نادانیکه خود را ناداندارد بپرهیز.
- ۹- سخن حق اگر چنانچه هم باشد شنیدن آن واجب است.
- ۱۰- اگر خواهی که دشمن از راز تو خبر نشود، آزار به دوست مگوی.
- ۱۱- از گرسنگی مردن به ، نه از نان سخته سیر شدن.
- ۱۲- اگر خواهی که نیکوترین مردمان باشی آنچه به خود نه پسندی به دیگران پسند.
- ۱۳- اگر خواهی که بهترین خلق باشی - نیکویی از خسلق دریغ مدار.

راه بهشت

در غزوه بدر پیامبر اصرار و به همراهانش کرده فرمود: برخیزید
و بسوی بهشتی پیش روید که همپهنای آسمان و زمین است.
عمر بن حمام گفت: بهشتی که همپهنای آسمان و زمین است!!
به به!!

پیامبر! از او پرسید: چرا میگوئی به به!
جواب داد: با امید اینکه شایستگی در آمدن در آن بهشت را پیدا کنم.
فرمود: شایسته آن بهشتی!
(عمر) زاد و نوشته ای را که همراه آورده بود از دست بگذاشت و در
حالی که سرود رزمی خواند به میدان خونین نبرد گام نهاد و چنان نبرد کرد تا
به افتخار و سعادت شهادت نائل آمد.

۱- خوراک اندک، طعام اندک که در سفر با خود برند ساز و برگ سفر.

۲- از رزم - جنگ - نبرد - پیکار - سرود جنگی.

ابن سینای بلخی

در گهواره ام‌البلاد بلخ، بسیاری از بزرگمردان تاریخ پرورده شده و
چهره‌های تابناک علم و دانش و فرهنگ پرورش دیده است. برجهای
بلندبندی برج عیاران و درفش‌های همیشه در اهتزاز آن برای بشریت پیام
و هنر آزادی و انسانیت بوده است. یکی از این چهره‌های تابناک ابوعلی
حسین بن عبدالله بن حسین بن علی بن سینا است که در همه جهان شهرت
دارد. پدر این دانشمند بزرگ از بلخ و مادرش از بخارا بود او در سال ۳۷۰
هجری قمری در حوز مشین از توابع بلخ چشم بجهان گشود. قرآن کریم، فقه، ادبیا
و حساب را از پدر آموخت و بعد هندیسه و نجوم را فرا گرفت و بعد مشغول آموزش
طبیعی شد. این بزرگمرد در ده سالگی دایرة المعارف عظیمی تدوین کرد که برای پنجاه
سال تمام بحیث مجموعه علمی در کانون‌های علم و دانش محسوب میشد. این
اثر را تا سال ۱۹۰۹ میلادی در پوهنتون بروکسل تسلیم میدادند.

۱- بن: اگر در اصل کلمه آید ابن نوشته شود و اگر در میان دو اسم آید ابن نوشته شود و هر دو حالت
ابن خوانده شود بعضی پسر و ولایت است ۲- ام = مادر - جلاد = مادر شهر ۳- دایرة المعارف: کتاب

ابن سینا از نوابغ روزگار بود. در ۵۸ سال زندگی اش آثار گرانبهای بنوشت. تعداد کتب او به (۱۲۰) میرسد که بیشتر به لسان مروج آن روز یعنی عربی است. کتب شفا - قانون و اشارات و شهرت جهانی دارد. او سخندان و سخن سرای هم بود. ابن سینا در سال ۴۲۸ هجری قمری چشم از جهان پوشید. آثار او به اکثر زبانهای زنده جهان ترجمه شده است.

ازوست:

بیرون جستم ز قید هر مکر و حیل
هر بندگش دوشد نگر بند اجل

۴۔ یالنت نامہ شامل تمام معلومات بشری .

لطیفہ

یک معلم در امتحان صفر برده ناکام شد .
پدرش نزد معلم رفت و گفت : چرا پسر مرا صفر داده ای ؟
معلم گفت : برادر جان از مجبوری اورا صفر داده ام زیرا کہ از صفر
کم هیچ نمره نبود .

نیایش^(۱)

در غزوه بذر که شمار و ساز و برگ مسلمانان بسی کمتر از مشرکان بود،
 پیامبر نگاه‌ی به مجاهدین افکنده رو به آسمان کرد؛
 «خدایا! ایشان ناتوانند، پس نیرومندشان گردان.»
 خدایا! ایشان کم‌اند، بسیارشان گردان.
 خدایا! ایشان نیازمند و بی چیزاند، پس تو نیازشان برآر.
 خدایا! ایشان چنانند که می‌بینی، پس یاریشان کن.»
 آرزوی ما از بارگاه ایزد متعال اینست که این دعای حضرت حبیب
 خویش را در حق مجاهدان افغان تیر قبول فرماید. زیرا ما هم محمیان و بی
 توشه، لشکر اندک، در برابر نیروی عظیم وحشی.

-
- ۱- دعا ۲- جانی است میان مکّه و مدینه و (۲۸۱) فرسنگ از مدینه فاصله دارد نخستین
 غزوه مسلمانان با مشرکان در ماه رمضان سال دوم هجرت در همین جا واقع شد و مسلمانان فیروز شدند.
 ۳- آنانکه بخداوند شرک و شریک آوردند.

دفرسوری

به گوشم آمد از خاک فراری
نفس دارد ولیکن جان ندارد
خدا آن ملتی را سزوری داد
بآن ملت سروکاری ندارد
قبای زندگانی چاک تاکی
به پرواز آوشا هینی بیاموز
نه افغانیم نه ترک نی تتایم
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است
تب و تاب که باشد جا و دانه
به فرزندان بیاموز این تب و تاب

که در زیر زمین هم میتوان زیست
کسی کو بر مراد دیگران زیست
که تقدیرش بدست خویش نبوشت
که دهقانیش برای دیگران کشت
چو موران آشیان در خاک تاکی
تلاش دانه در خاشاک تاکی
چمن زاریم و از یک شاخسایم
که ما پرورده یک نوبه کاریم
سهند زندگی را تازیانه
کتاب و کتب افسون، فسانه

۱- مرکب است از (اد) ۲- عزت، جایگاه و مقام ۳- لباس ۴- فرق ۵- اسپ ۶- جادو و فریب.

لطیفه

ابلی که دپاچه گو سفند را به دریا برد که بشوید که از دستش رها شد - و آب
برودش .

نادان پاچه را در بغل گرفته به کنار دریا عقب که میرفت و گر، گر
میگفت که که بسویش باز آید - کسی دیدش گفت چه میکنی؟
گفت : که گو سفندم به دریا میرود آنرا گر، گر میگویم که بیاید .
آن رگبذ فهمید که مرد که خوب هوشیار است گفت : برادر جان
پاهایش را که تو در بغل گرفته ای چگونه میتواند پیش تو بیاید .
نادان پامی را به پیش که در دریا انداخت و گفت : بگیر پاهایت
بگیر و بیا .

جامی

این شاعر بزرگ زبان درسی در سال ۸۱۷ - هجری قمری در جام از توابع غورت متولد شد. نورالدین عبدالرحمن جامی در جوانی از جام هرات رفت و در مدینه نظامیه درس خواند. چون به شیخ الاسلام احمد جام و همچنین موفتش ارادت دوستی و محبت زیاد داشت لذا تخلص جامی برگزید.

جامی را سلطان علم و دانش پرور سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمند او ابوعلی شیرنوائی زیاد قدر و حرمت میکردند سلاطین عثمانی نیز با او مکاتبه داشتند و مقام او را گرامی میدانستند. جامی آثار زیاد دارد تعداد کتب و رسائل او به (۵۲) میرسد. بهارستان و هفت مشنوی جامی شهرت فراوان دارد.

جامی این سخندان بزرگ در سال ۸۵۸ هجری قمری وفات یافت و در

۱- مجمع تاج - از مبروبات ۲- اکنون نام مناری هم است که در مرز خور بجا استاد و از شهرکارهای معمار بجهان است که بدست مردم مادر وقت خوریها ساخته شده در زبان غزنویها این منار اکتون کج شده.

بهرات دفن شد .

ازوست :

باز هوای چمنم آرزوست
جلوه سرو صنم آرزوست

نکبت گل را چکنم ای نسیم
بوی ازان پیله منم آرزوست

توبه زمی کردم آبد بهار
ساقی توبه شکم آرزوست

من کیم و بزم لیکن ز دور
دیدن آن انجمنم آرزوست

زیستمن بی تو میسر مبار
بی تو اگر زیستمن آرزوست

بیش مگو جامی از آن لب سخن
کاین سخنان زان دهنم آرزوست

هقوق همسایه

دین مقدس اسلام در مورد حقوق همسایه آنقدر زیاد تاکید کرده است که حضرت پیغمبر (ص)، درین باره چنین می فرماید:

هرگاه روز قیامت برپا شود اولتر از همه در سلسله حقوق العباد حسن و کتاب دو نفر همسایه آغاز خواهد شد.

انسان در دین اسلام موجود اجتماعی بوده، خوشی و سعادت او در بین هموعان از طریق اسلام تأمین میشود ازین جهت انسان با ممنوع خود زندگی میکند و با همزیستن به انسانها امکان میدهد تا یکی در خدمت دیگری باشند، یکی مددگار دیگری گردد، یکی از خوشی دیگری مسرور و از غم یکدیگر ملول شوند. این اصل بهمان اندازه که در زندگی افراد و خانواده با همهم و حیاتی است، در زندگی ملت با وجوامع فوق العاده مهم میباشد. ازین جهت احترام به همسایه و حقوق همسایه شایان توجه بوده، از وجوب دینی و اجتماعی هر کس بحساب آید.

۱- امان دادن، اطمینان دادن، برآورده ساختن ۲- واجب، لازم و حتی

امروز همسایگی در روابط ملل بنام (حسن همجواری) مورد تاکید خاص است. همانگونه که یک خانواده میتواند همسایه نیک یک خانواده دیگر باشد، یک ملت و کشور میتواند همسایه نیک یک ملت و کشور دیگر باشد، روسها که سالها از (حسن همجواری) با ملل همجوار داد میزدند، از نام همسایه نیک فقط برای توجیه جونی و دست درازی به خاک و دیگران کار گرفته اند، یک و نیم قرن پیش امارت اسلامی آسیای میانه را بنام رایج نمودن تمدن غرب لگد مال کردند و تا دریای آمودر شمال کشور را رسیدند. بعد به ناحق خود را همسایه نیک مانام دادند و به پرورش گروه مزدور خلق و پرچم در خاک ماثروع کردند در ۶ جدی ۱۳۵۸ - همین روسها بودند که بوطن محبوب ما هجوم آوردند و این تجا و ز خود را محکم بموقع همسایه به همسایه وانمود ساختند. آیا همین روسها نبودند که همسایگی با کشور ما را بحیث نمونه برخ جهانیان میکشیدند؟ اما نه، این نه همسایه داری است، بلکه وحشت و دست درازی است که به لطف الهی چون تهاجمات دیگر جهانکشایان افغانان مومن آنرا زیر عقب خواهند برد. چون روسها از اسلام بهره ندارند لذا تجا و ز بر همسایه را ملک می پندارند، از نخبیت در دنیا شرمسار گشتند و در آخرت علاوه بر شرمساری صاحبان نار خواهند بود.

پاداش

از جعفر بن محمد^ع روایت شده است :
 روزی حضرت رسول اکرم^ص وارد خانه فاطمه شد ، دید جامه از پشم
 شتر بر تن دارد و بایک دست گندم آسیا میکند و با دست دیگر فرزند
 را شیر میدهد . پیغمبر چون چنین دید اشک در چشمان مبارکش جمع شد
 و فرمود : ای فاطمه ، تلخی دنیا را با شیرینی آخرت بگذران که خداوند
 فرمود :

وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَارْضَىٰ *

عارف بزرگ و سخندان بی مثال خواجه عبدالله انصاری به دربار
 الهی چنین نیایش کرد !
 الهی - عبدالله را از سه آفت نگهدار ، از وسوسه های شیطانی ،
 از خواهش نفسانی و از غرور نادانی .

* - و هر چه زودتر عطا خواهد فرمود ترا پروردگار تو ، پس تو خوشنود شوی .

لطیفه

یکی را خورش گم شد هر قدر که اینطرف و آن طرف پالید نیافت
مابوس شد و گفت خدایا! شکر هزار بار شکر .
کسی گفتش : خرت گم شده هنوز هم شکر میکنی .
گفت : شکر به این میکشم که خوب شد که من مرش سوار نه بودم
وزنه من هم گم می شدم .

ای مادر وطن

ای مادر وطن پسرانت نمرده اند

آسوده باش گول جانب نخور داند

ما را بستی بدامن خود پرورنده ای
پوشانده ای و نعمت نیکو خورنده ای
از شیر خواری به جوانی رسانده ای
این قدر هم تو بیکس و تنها نمونده ای

ای مادر وطن پسرانت نمرده اند

آسوده باش گول جانب نخور داند

اگر حق که حق مادر است را داد کنیم
یعنی که جان و مال به راهت فدا کنیم
در پای تو کاخ عدالت بنا کنیم
دست تراز بند اجاب را بکنیم

ای مادر وطن پسرانت نمرده اند

آسوده باش گول جانب نخور داند

هر گوشه تو همیشه شیران بود هنوز
هر کوچه تو جای دلیران بود هنوز
هر کودکت مسلم پیران بود هنوز
قانون مهادیت قرآن بود هنوز

ای مادر وطن پسرانت نمرده اند

آسوده باش گول جانب نخور داند

۱- فرب ۲- جمع اجنبی - بیگانه - غیر ۳- بسیار زیاد ۴- حقا ، حق است ۵- قصر، گوشه ۶- گوشه ، جنگل کوچک ، جای پر درخت

گروه ایماندار

و کسانی که ایمان آورده اند و هجرت کرده اند و جهاد کرده اند در راه
خدا، و کسانی که جای و پایگاه داده اند و نصرت کرده اند مهاجرین را،
همین هر دو گروه ایمان آورندگان اند به راستی.

(آیات ۷۴ - سوره انفال)

آدم به توشه مکرم ورنه	سید است معتم م ذره خاک
پرورده ابر رحمت تست	تمچو گل دلاله، خار و خاشاک

(جامی)

بر که ناکس بود و اصل و برشت	به تقالیب و تکرکس نشود
سک گس را اگر گنی معتوب	قلب آن غیر سک گس نشود

(جامی)

۱- پیروزی، کامیابی، امداد و عانت ۲- عزیز و گرامی ۳- معسوب ساختن، سرچپه کردن، فریب دادن و
ربا کردن ۴- دنیا، جهان.

اخلاق و روش پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و سلم)

پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص)، در اخلاق نیکو نظیری نداشت و تمام صفات خوب در او جمع بود. برای ربهسمائی مردم هر گونه رنج و زحمت را تحمل میکرد.

با خورد و بزرگ مهربان و خوشحالی بود.
با فقیران نشست و برخاست میکرد و با آنها یکجا غذا میخورد، یتیمان را نوازش و بیماران را عیادت میفرمود.
با دشمنان در دل کینه نمیگرفت بلکه به نیکی و احسان دشمنان را دوست و سرکشان را رام خود میساخت.
لباس قیمتی نپوشید.

با وجود مقام بلندیکه داشت بسیار با حیا و فروتن بود.
در سلام دادن به خورد و بزرگ پیشدستی میکرد.

۱- مثل ۲- تابع و مطیع

لطیفه

شیر فروش به شاگردش گفت:

اوبچه! شیر در آب بینداز .

شاگرد - شیر در آب بینداز چه معنی ؟ چرا نمی گویی که آب در شیر
بینداز .

شیر فروش - بی عقل اگر بگویم آب در شیر بینداز باز در قسم خوردن
دروغگوی می شوم - گناه دارد .

ابونصر فارابی

فیلسوف بزرگ افغان، ابونصر فارابی در سال ۸۷۲ - هجری در فاراب ویروز و فاریاب امروز متولد شد. در جوانی رهسپار بغداد گردید، شهری که در آن روزگار دانشمندان و استادان بزرگ در آنجا جمع شده بودند. درین شهر مشغول فراگرفتن علوم شد. از آنجا به سوریه رفت. حکیم فارابی در ۷۸ سالگی در دمشق درگذشت. از فارابی آثار بزرگ علمی بازمانده که او را در شمار بزرگترین فلاسفه تاریخ جادید. ابن سینا و رکتب ابونصر گرفتند دانش پرداخت. فارابی را معلم ثانی هم گویند. او فلسفه کامل از خود بجا گذاشت و زوایای مختلف هستی را شرح و بیان کرد. در ریاضی و طبابت نیز مهارت داشت. در هنر و موسیقی از پیشروان بود. تاریخ را به تار را فارابی ساخته و خود با هنرمندی تمام آنرا مینواخت.

۱- فاریاب امروز در شمال افغانستان در جنوب کرانه های آمودریا ۲- راهبی روانه ۳- دانشمند که بر همه علوم دسترس داشته باشد، دانشمند علم طب را هم گویند. اکنون بر کسانی اطلاق میشود که ادویه قدیم و محلی به بیماران تجویز کنند و مشورت های طبی دهند.

چون اکثر آثار او به عربی نوشته شده ، لہذا تا ہنوز اکثر اروپائیان او را
عرب معرفی می کنند .

جواب این کودک را شما بگوئید

قرص سرخ آفتاب نواز افق سر کشیده بود و نور کم رنگ آن در میان
انبوہ دود و غبار از خلل برگہای رنگ پریدہ خزانہ بہر سو انتشار یافت .
آب نمرکہ ہزاران آلودگی را با خود ہمراہ داشت ، کودکان رنگ باختہ ،
خواب آلود و با برہنہ را در دو طرف خود جمع کردہ بود ، در ہمین اشنا ناگہان
نوحہ های دلخراش از جانب خیمہ ہا بگوشش رسید و ہمہ زنان و کودکان خیمہ
ہای دیگر بہ آنسوی بختند .

در ہمین موقع پسرنیکی باید پرشش نیز اینجا رسید و نالہ ہاوشیون ہا
آہنہا را بجای شان میخکوب کرد .

۱- کچہ ، گردہ ، ہر چیز گرد مانند کہ از خورشید و ماہ بہ نظر رسد دواہای قرص مانند را کہ گولی گویند نیز بہین
نام یاد کنند ۲۰- بسیار ، کثیر ، بہم پیوستہ ، جمع شدہ

کودک وحشت زده از پدرش پرسید: پدر چه شده؟
 پدر گفت: هیچ، پیغم معلوم میشود کسی ازین خیمه مافوت کرده
 پسر پرسید: این ماکیستند؟
 پدر گفت: از هموطنان ما، از هموطنان مهاجر ما که وحشت روس آنها
 را آواره ساخته و اکنون شب های سرد و مرطوب را در زیر همین خیمه مابسر
 می برند.

پسر پرسید: کودکان شان هم در همین خیمه ها زندگی میکنند؟
 پدر گفت: بلی، همه کودکان، زنان و پیر مردان، در گرمی سوزان و
 سردی زمستان. چاره چیست؟
 درینوقت نوحه های سوگواران و سخنان رنج آور پدرش در چهره معلوم
 کودک که تازه مهاجر شده بود و آواره، علایم حزن و اندوه را نمایان
 ساخت.

باز کودک رویش را بطرف پدرش کرده پرسید: فوت شده را در کجا
 دفن می کنند؟ در قبرستان^(۴).

۱- گریه وزاری هشیون بر مرده، مویه ۲- عزادار ۳- اندوه و غم ۴- مقبره، گورستان

در کدام قبرستان، قبرستان قریه شان بسیار دور است؟
نه پسر اینجا مقبره نداریم - اینجا ما مرده های خود را به قبرستان دیگران
بخاک می سپاریم، آنهم به امانت. ما آواره ایم، آواره، فهمیدی؟
پدر! چرا به قبرستان دیگران،

درین وقت پدر دست پسر را بسوی خود کشید، هر قدر کوشش کرد چیزی
نگوید، اما نتوانست. قطرات اشک دور چشمان هر دو حلقه زده بود.
سوی یکدیگر می دیدند، اما هیچکدام حرف زده نمی توانستند. نفس در
سینه های شان بند شده بود.

پدر نتوانست برای پسر آواره اش بگوید چرا ما در اینجا مقبره نداریم
چرا چنین شدیم و چه کسی مسئول این وضع است؟

تا بکی مرده های مادر قبرستان دیگران بخاک سپرده شود، آخر
ما هم حق داریم در خاک خود، در هوای پاک خود و در سرزمین زیبای
خود زندگی کنیم.

عاقبت ستمگران

تاریخ صفحه ثبت رویدادهای زمان است و توالی پیش آمد های مایه^۱ درس و عبرت انسان. از همین جهت همیشه تاکید بر این بوده است که از گذشت روزگار باید آموخت که روزگار خود بهترین آموزگار است. تاریخ را در اساس کردار انسان و پندار و عمل چهره های میسازد که بیشتر با مسئولیت گیرند و در پیشاپیش جامعه در حرکت افتند. از همین سبب چهره های خدمتگار و نیکوکار مورد ستایش همگی باشند و بدکاران و ستمگران^۲ منفور و مقهور^۳ همیشگی.

در تاریخ دو گونه چهره در برابرمان نمایان میگردد، چهره های براننده انسانی و مددگار و در مقابل چهره های منفور حیوانی و بدکار. از تامل درباره صنف اولی، چهره های شگفت و علایم سرور و شادمانی بر رخسار هموید^۴

۱- پایان کار ۲- پند و مایه پند دیگران شدن ۳- نفرت شده ۴- مورد خشم و غضب قرار گرفته

میشود و اما از یاد گروه دومی، چهره ما افسرده و خاطر ما آزرده میگردد.
 آنها نیکه در سینه شان نور ایمان میدرخشد، از میان مردم
 برخاستند، حقوق مردم را بستانند و شرف و آبروی مردم را بکنند،
 همیشه مورد ستایش مردم بوده اند و اما آنها نیک که ایمان نداشته اند،
 در برابر حق استاده اند، شرف و عزت مردم را پامال کرده اند و دشمن
 آزادی و نوکر غیر بوده اند، منقور زمان و مقهور ننگان شده اند.

ما از تاریخ خود مثال های میآوریم: وقتی از سلطان محمود غزنوی، احمد شاه
 ابدلی، شیر شاه سوری، میرویس خان هوتک، قطب الدین ایبک و صدها
 چهره مشابه دیگر یاد کنیم، احساس غرور، شکوه و شادمانی در ما
 می انگیزد ولیکن از چهره های شکاک و ستمگر و نوکر بیگانگان که یاد کنیم،
 بدکاری آنها مایه ننگ باشد.

در ده سال اخیر خصوصاً شاید چهره های زشت و بدکش های در وطن عزیز خود
 بوده ایم که انسان از ذکر نام شان شرم میکند، چهره های چون تره کی
 و این، بیرک و نجیب و ده ها و طغفروش دیگر این با همه ساطوری بود.

۱- خونریز، بسیار ظالم، خونخوار.

اند که بدست اتحاد روس بر فرق مافرو آمده اند. در ادامه رویدادها
سلسله این جنایات را بالاخره برپایه می شود و در نبرد حق و باطل بالآخره
پیروزی رحمان بر شیطان و از جهاد بر اتحاد است و این درس
عبرتی است برای همه آنها که راه باطل می روند و در نهایت طرفداران
راه حق کامیاب میشوند.

نکات زیرین

از حضرت علی کرم الله وجهه روایت شده است :
از حضرت پیا مبرص پرسیدم که سنت و طرز زندگی شما چگونه (و روی
کدام اصول مصنوعی) استوار است ؟

پیا مبرص فرمودند :
معرفت شناخت خدا^ج، همراه حیات من است .
خرد^ج اساس دین من است .
محبت نهاد و بنیاد زندگی من است .
شوق رهروار و مویک حیات من است .
ذکر خدا^ج، انیس من است .
اعتماد برین^ج من است .

۱- عقل و دانش ۲- اصل و بنیاد ۳- رونده آنکه برای برود- مردوار ۴- مونس، همدم

۵- حرانه

غم و اندوه رفیق من است .
 دانش سلاح من است .
 صبر لباس من است .
 رضا غنیمت من است .
 تواضع افتخار من است .
 زهد پیشه من است .
 یقین نیروی من است .
 اطاعت کفایتگر من است .
 جهاد سرشت من است .
 نماز روشنی چشم من است .
 صدق حامی و شفیع من است

۱- فروتنی ۲- پرهیزگاری ۳- نگهبان ۴- مهربان، دلسوز.

میران و دانشمند از بسیار عزت میکرد.
 چشم خود را فرو میخورد.
 از غیبت، دروغگوئی، سخن چینی، فريب، ترشروئی، تکبر و زشت گوئی
 خود دار و بیزار بود.
 همیشه از خداوند میخواست که او را در کار خیر و نیکی کمک کند.
 مردم را به برادری، برابری و عدل فرامیخواند.
 اخلاق پسندیده آن حضرت بود که مردم را شیفتهٔ اوستا و
 به دین اسلام گرویدند.
 اخلاق، کردار و گفتارش طبق تعلیمات قرآن بود.
 هر عملی که قرآن مجید ستوده است آنرا عملی میکرد.
 و هر عملی که در قرآن کریم نکو بهش شده از آن اجتناب می نمود.
 از اینجاست که گفته اند کردار و گفتار پیغمبر صلی الله علیه و سلم تفسیر عملی قرآن است.

مناجات

ستایش سیکران مرخدای مهربان را که پهنای جهان نمود عظمیت
او و نظم کائنات در ید قدرت او است ذات بی‌همتای او است که
به این همه ستاره و انجم نیروی جولان داد و به مشت خاک جان و ایمان.
از ذره تا آفتاب نشان معرفت او است و همه نهفته با در حیطه بصیرت او؛
برکت درختان سبز در نظر هوشیار

بر درفش و فتری است معرفت کردگار
خداوند به انسان نیروی تشخیص خیر از شر را عطا فرمود تا شکرانه
بندگی بجا آرد و راز زندگی بداند، آنکه به امر او سر نهاده و در جمع رستگاران
اند و آنکه راه خطا پویند، در جمله ستمگران.

۱- حمد و شاکوی باری تعالی ۲- بی‌پایان، نامحدود ۳- فراخی ۴- دست ۵- جمع انجم، ستاره
اختر ۶- گشتن دور زدن ۷- آشنایی ۸- رفتن (نه به شتاب و نه به آهستگی)

8

6.4.11

RED

1177-1178

این همه پیشی و پیشروی انسان درین عصر کیمیا از لطف او است
 و هر راز و رمزی که برای انسان در محیط بیکران هستی آشکار میگردد،
 از شفقت الهی است تا بنده بیشتر شکر آن عبودیت بجا آورد و مطیع و متقاً
 باشد. رستگاری نصیب آنهایی است که راه صواب پیش گرفته اند و
 از جور و جفا پرهیز کردند و اما قهر الهی متوجه آنهایی است که راه حق گذاشته^{۱۵}
 و با خود و هم نوع خود جفا کردند.

خداوند در برابر این جفا کاران سیه روز امر به جهاد فرمود تا دامن
 ظلم از جهان برچیده شود.
 الهی بامستکبران و مفسدان امروز چنان کن که بر طاغوتیان و فرعونیان^{۱۶}
 دیروز بنمودی. آنانی را توان استقامت اعطا فرما که برای تو و در
 راه تو می‌زمزند و پیچیده‌های را بشکن که برخ انسانیت کشیده شده است.

-
- ۱- بندگی ۲- فرمان بردار ۳- فرمانبردار ۴- نیکی و راستی ۵- ترک کردن
 ۶- آزاردن، جور کردن ۷- کبرش ۸- منکر از خدا (العیاذ بالله) ۹- شیطانان
 ۱۰- از سلاطین مصر که غرق دریای نیل شد.

احترام معلم

هارون الرشید خلیفہ بزرگ عباسی دو سر داشت که نام یکی این
و نام دیگری مأمون بود این دو شصت و نه نفر از نزدیکان و بستگان
مشهور بود درس میخواندند روزی که معلم از اتاق درس برمی
خاست این و مأمون هر دو برای احترام وی بطرف در میروید
و بریک از آن دو میخواست در گذشتن کفش معلم برد دیگری مشی
گیرد. عاقبت میان خود چنین فیصله کردند که یک لنگ کفش را
این و لنگ دیگری را مأمون پیش پای استاد بگذارد.

گویند روزی هارون از وزرا و بزرگان دولت خود پرسید:
امروز محترمتین و بزرگترین اشخاص در نظر شما کیست؟
تمام شان نام خلیفہ را گرفتند.

اما خود خلیفہ گفت محترمتین اشخاص کسی است که دوشا هزاره پیش
پای او کفش میگذارند. «مقصودش کسانی بود».

وفضیلت ائمہ مجتہدین

رحمت حق بر روان جمہ باد	آن امامانی که کردند اجتہاد
آن سراج امتان مصطفیٰ	بو حنیفہ بود امام با صفا
شاد باد ارواح شاگردان او	باد فضل حق قسین جان او
یافت زیشان دین احمد زبیر و فر	«شافعی» در یس «مالک» با فر
در ہمہ چیز از ہمہ برده سبق	احمد حنبلی کہ بود او مرد حق

روح شان در صد رحمت بادشا
 قصر دین از علم شان آباد با

«پندنامہ عطار»

افغانستان

کشور عزیز ما افغانستان تاریخ کهن داشته و در آغاز به آن آریاناها
آریاناویچه نام میدادند. بار اول در دامنه های سلسله جبال هندوکش
از میان وادیهای شاداب و از کنار آبهای پاک و خروشان آن احقاد
پدران آریانی مابه مهاجرت و کوچیدن آغاز کردند و به دشت ها و همواریهایی
اطراف پراکنده شدند.

آریانی ها مردمان نجیب و مالدار بودند، با مهاجرت خود مجدداً بر زمین
نومقیم شده شیوه کشت و مالداري را رواج دادند و همزمان با آن سخن معروف
«کردار نیک، پندار نیک و گفتار نیک» را بحیث معیار عالی
اخلاقی با خود به ارمغان بردند.

در سده های پیش از اسلام، کشور عزیز ما به باختر شهرت داشت. در
دوران پرنور اسلام قلمرو محبوب مان خراسان نامیده میشد و اینک

-
- ۱- سلسله کوه داخل افغانستان و آنرا (هندو) به معنی آب و دکش، جای برآمدن تپه کرده اند
 - ۲- جمع عاهد و خند- نیرو، اولاده، نوادگان ۳- سوخت ۴- قرن ۵- در سابق مغرب و اما اکنون مشرق معنی میدهد ۶- اردو که خورینی خورشید و آسان برآمدن - جای آفتاب برآید.

قریب سه قرن است که وطن ما به افغانستان شهرت دارد. از افغانستان
 راه مشهور ابریشم میگذشت که راه تجارتی شرق با غرب بود. افغانستان
 محل تلاقی تمدن ها و چهار راه آسیا است. خط رام ساختن جهانکش یا
 سرکش و کانون پرورش و آمیزش تمدنهای روز است. بقول علامه اقبال
 آسیایک پیکر آب گل است ملت افغان در آن پیکر دل است
 بعد از آنکه این خط باستانی به آئین اسلام گروید، مردم آن به انتشار دین
 مبین اسلام از قلب آسیا تا دور دست ها پرداختند. در دامان دیار
 کهن ما عارفان معروف، چهره های دانشمند و فاتحان بزرگ زاده و
 پرورده شده اند و در همه رویداد های بزرگ این قاره، آریانی های دیروز و
 افغانستان دخیل بوده و یاد خیل ساخته شده است. اینک باز افغانستان
 مورد تهاجم روس ملحد قرار گرفته و مورد نظر خاص جهانیان گشته است.
 آن هم بدین جهت که بشریت انتظار دارد چپه های کمونیزم از همین جا
 عقب زده شده و زوال انحاد برای انسانیت نوید داده میشود.

۱- یعنی سرزمین وطن افغانها ۲- رو برداشتن، بهم رسیدن، همیگر رسیدن ۳- رسم و رواج
 ادب و چمنان دین ۴- خیزاب ۵- خوشنحی، شرده.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



اِقْرَأْ... قرائت درى

برائے صنعتِ ششم



سال - ۱۳۶۶ هـ ش

قرائت

دری

برای صنف ششم

(سال ۱۳۶۶-۶۷ ش)

مؤلفین :

دکتر محمد ظاهر "صدیق" و عبدالسبحان "سبحانی"

اعضاء مشورتي :

باطن شاه "صافی" و روژہ گل "وحدتی"

فہرست موضوعات

صفحہ	عناوین	صفحہ	عناوین	صفحہ
۱۸	صفت علم	۱۴	مقدمہ	۱
۱۹	لطیفہ	۱	حمد	۲
۲۰	آداب سخن گفتن	۲	نعت	۳
۲۱	لطیفہ	۳	نیایش	۴
۲۲	عادت خرس	۴	اخلاق و روش منہجہ (۱۳)	۵
۲۴	عذاب بیگانہ	۶	احترام معلم	۶
۲۵	مہاجرت	۷	دفعیت ائمہ مجتہدین	۷
۲۸	لطیفہ	۸	افغانستان	۸
۲۹	ترانہ	۱۰	جہاد	۹
۳۰	لطیفہ	۱۳	آرزوی شہادت	۱۰
۳۱	مجاد	۱۴	لطیفہ	۱۱
۳۱	ارزش ہنر	۱۵	عرفان	۱۲
۳۲	اشک مادر	۱۶	ذکوات امام شافعی	۱۳

فهرست موضوعات

ردیف	عناوین	ردیف	عناوین	ردیف
۴۷	لطیفه	۳۷	لطیفه	۲۷
۴۸	ای مادر وطن	۳۸	اندزنا	۲۸
۴۹	گروه ایماندار	۳۹	راه بهشت	۲۹
۵۰	لطیفه	۴۰	ابن سینای نجفی	۳۰
۵۱	ابونصر فارابی	۴۱	لطیفه	۳۱
۵۲	جواب این کودک را شما بگویند	۴۲	رمز سروری	۳۲
۵۵	عاقبت ستمگران	۴۳	لطیفه	۳۳
۵۸	نکات زرین	۴۴	جامی	۳۴
۶۰	مناجات	۴۵	هقوق همسایه	۳۵
			پاداش	۳۶
				۴۶

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

زبان وسید افهام و تفهیم است آنگاه که زندگی نقش عادی دارد،
زبان برای پی بردن به همه زوایای دانش بکار رود که زندگی انسان را
رنگین و بارور میسازد، اما آنگاه که ملتی را مصیبتی در هم پیچد، لسان برای
رسیدن به هدف خاصی بخدمت گرفته شود. مادر شرایط موجود با
سوال و سرنوشت مبهم روبرو هستیم، دشمن سفاک اندر کار نابودی
ماست و ما راست که بان محجال ندیم نابودمان کند. مادر شرایط جهاد
قرار داریم و در مدرسه جهاد فقط درس ایمان، از خود گذری و استقامت
فرا گرفته میشود. این کتاب درسی با همین دید تدوین شده است. زبان
باید مردم را برانگیزد، کودکان را به حقیقت جهاد آشنا گرداند و در
نهایت آنها را راهی سنگر سازد. آنگاه که بردشمن پیروز شدیم و
شاید آزادی بپشتقبال مان آمد، برای زندگی در حال صلح متن تازه باید
ترتیب و تقدیم کرد.
تمنای ما از بارگاه الهی این است که این روز را زود رساند، آمین.